



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مبحث ضد - مقام اول: ضد خاص - ادله اقتضاء: وجه اول
تاریخ: ۲۸/فرودین/۱۳۹۷
مصادف با: ۳۰ رجب المرجب ۱۴۳۹
(مقدمیت) - بررسی کلام محقق نائینی
سال نهم
جلسه: ۹۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در بحث از اثبات اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد خاص از طریق مقدمیت، محقق خراسانی مقدمیت را قبول نکردند. در مقابل محقق اصفهانی نیز به نوعی در صدد تصحیح مقدمیت عدم احد الضدین نسبت به ضد آخر برآمدند که اشکال کلام ایشان را ملاحظه فرمودید. تا کنون نتیجه این شد که راهی که محقق اصفهانی برای تصحیح مقدمیت بیان کرده است قابل قبول نیست.

کلام محقق نائینی در انکار مقدمیت

محقق نائینی نیز به نوع دیگری مقدمیت را انکار کرده است. که اجمالاً آن را بیان می کنیم. این کلام محقق نائینی به نوعی برگرفته از اشکالی است که در کفایه مطرح شده است.

ایشان می فرماید: مانعیت مانع رتباً متأخر از وجود مقتضی به همراه شرط است. یعنی اول باید مقتضی فراهم باشد، شرائط آن نیز محقق شود تا مانعیت مانع خودش را نشان دهد. مادامی که مقتضی در چیزی وجود ندارد، معنایی برای مانعیت تصویر نمی شود. زیرا مانعیت یعنی «المانعیة عن تأثیر المقتضی» وقتی می گوئیم چیزی مانع است، مانع از چیست؟ باید در برابر چیزی منع ایجاد کند. مفهوم مانعیت و حقیقت مانعیت زمانی معنا پیدا می کند که مقتضی و شرائط موجود باشند، یعنی همه چیز برای تأثیر گذاری فراهم باشد و این جلوی تأثیر گذاری را بگیرد. تا زمانی که مقتضی موجود نشده، مانعیت تحقق پیدا نمی کند. این مطلبی بود که محقق خراسانی نیز به آن اشاره کردند.

با توجه به این مسئله محقق نائینی می فرماید: چون مقتضی به همراه شرط باید فراهم باشد تا مانعیت از تأثیر مقتضی محقق شود؛ این نمی تواند برای هر دو ضد تحقق پیدا کند. فرض کنیم اگر یکی از این دو ضد به عنوان شرط در مامور به اخذ شده باشد، دیگر نمی توانیم آن ضد دیگر را به عنوان مانع قلمداد کنیم. زیرا مانع وقتی تصویر می شود که مقتضی و شرط موجود باشد و اساساً امکان ندارد برای دو مانع هم مقتضی و هم شرطش موجود شود.

پس ایشان به طور کلی مقدمیت را انکار می کند. زیرا مقدمیت بر این پایه استوار بود که «عدم احد الضدین مقدمة للضد الآخر» از باب این که بین ضدین تمناع وجود دارد. محقق نائینی می فرماید: اگر بین ضدین تمناع است یعنی احد الضدین مانع دیگری است و دیگری نیز مانع این است. مانع وقتی بروز و ظهور می کند که مقتضی و شرط محقق شده باشد، زیرا اساساً معنای مانعیت همین است، یعنی مانعیت از تأثیر مقتضی مع الشرط. معنای این که «عدم احد الضدین مقدمه للضد الآخر» از باب این که عدم مانع

فراهم شود، این است که هر دو ضد مقتضی در آن‌ها تمام باشد، شرائط هم موجود باشد اما در عین حال مانعی جلوی تأثیر مقتضی را مع شرطه را بگیرد و این شدنی نیست.^۱

اشکالاتی نسبت به این کلام محقق نایینی مطرح شده است که وارد آن اشکالات نمی‌شویم. زیرا اصل مسئله مقدمیت مورد اشکال واقع شده است، چه از آن طریق که قبلاً ذکر شد و چه از طریق که محقق نایینی گفتند. لذا پرداختن به آن مصداق اطاله کلام است و همین مقدار که ذکر شد برای این بود که با بیان محقق نایینی در این مقام آشنا شوید و بدانید که ریشه این سخن محقق نایینی نیز کلام محقق خراسانی است.

نتیجه: اشکال اول به مقدمیت وارد است و به اعتبار مقدمیت اقتضاء را نمی‌توانیم ثابت کنیم.

اشکال دوم محقق خراسانی به مقدمیت

این اشکال یک اشکال نقضی است. محقق خراسانی می‌فرماید: اگر وجود معاندت و منافرت بین دو چیز مستلزم مقدمیت یکی از این دو نسبت به دیگری شود، پس باید متناقضین نیز نسبت به یکدیگر مقدمیت داشته باشند. زیرا بین متناقضین نهایت جدایی و منافرت می‌باشد؛ در حالی که بین متناقضین مقدمیت احدهما للآخر ثابت نیست. پس معلوم می‌شود که در ما نحن فیه نیز مقدمیت منتفی است.

اساس استدلال در مسئله مقدمیت بر این پایه استوار بود که عدم یکی از دو ضد مقدمه ضد دیگر است. زیرا بین الضدین تمناع است و این‌ها مانع هم می‌باشند. پس عدم احد الضدین در واقع نسبت به ضد دیگر یعنی عدم المانع و عدم المانع نیز از اجزاء علت محسوب می‌شود و هر چیزی که جزء علت باشد مقدمه می‌شود و چون ضد دیگر واجب است، عدم احد الضدین نسبت به ضد دیگر مقدمه واجب می‌شود و چون مقدمه واجب، واجب است پس ضد عام آن حرام است.

محقق خراسانی این دلیل را نقض کردند به دو چیزی که با هم تناقض دارند. مثل وجود روز و عدم روز، نه روز و شب که نسبتشان تضاد است، یکی از متناقضین همیشه وجودی است و دیگری عدمی، وجود روز و عدم روز. تنافر و تمناعی که بین متناقضین است بین هیچ چیز دیگر نیست. تناقض یعنی تنافر و تمناع بین سیاهی و عدم سیاهی خیلی بیشتر است تا بین سیاهی و سفیدی، این در جای خودش ثابت شده است. آن نفرتی که سیاهی و عدم سیاهی از هم دارند، خیلی بیشتر است از نفرت بین سیاهی و سفیدی. حال اگر بین این دو تنافر است، آیا معنایش این است که یکی از این‌ها مقدمه دیگری است؟ آیا می‌توان گفت: «عدم السواد مقدمه للسواد»؟ هیچ کسی این حرف را نمی‌تواند بزند. زیرا مستلزم این است که شیء مقدمه خودش باشد. لازمه اش این است که عدم یک چیز خود آن چیز باشد. می‌توانیم بگوییم عدم سیاهی مقدمه سیاهی است؟ معنای این سخن آن است که عدم یک شیء عبارت است از خود آن شیء و این واضح البطلان است.

پس این که به صرف وجود معاندت و تمناع بخواهیم یکی از دوشیء را مقدمه شیء دیگر قرار دهیم حرفی باطلی است. اصلاً تمناع مستلزم این نیست که یکی از این دو مقدمه دیگر شود، زیرا اگر این چنین بود باید این مقدمیت بین متناقضین تصویر می‌شد که بین آن‌ها نهایت تمناع است، در حالی که آن‌ها قطعاً نمی‌توانیم بگوییم یکی از متناقضین مقدمه دیگری است. زیرا سر از یک امر واضح البطلان در می‌آورد و نتیجه اش این می‌شود که شیء مقدمه خودش شود و این شدنی نیست.

^۱ اجود التقريرات ج ۱ ص ۲۵۵

گویا این دلیل صورت یک قیاس استثنایی را دارد. بیان ذلک:

«لو كانت المعانده مستلزمه لمقدمية احد المتمانعين للآخر، للزم مقدمية احد المتناقضين بالنسبه الى الآخر، ولكن التالي باطل فالمقدم مثله» اگر قرار باشد تمناع بین دو چیز موجب مقدمیت یکی از این دو نسبت به دیگری شود، پس باید در متناقضین نیز این چنین باشد. لکن در متناقضین این امکان وجود ندارد پس در ضدین نیز امکان ندارد.

کراراً گفته شد که مقدمه اول قیاس استثنایی یک جمله شرطیه است که هم شرطش و هم جزائش و هم ملازمه بین شرط و جزاء باید در آن ثابت شود و نیز مقدمه دومش باید ثابت شود که عبارت است از بطلان تالی. اگر این دو مقدمه ثابت شد قهراً نتیجه خواهد داد.

کأنه محقق خراسانی می فرماید: اگر مانعیت و تمناع و تنافر بین دو چیز موجب این شود که احدهما نسبت به دیگری مقدمیت پیدا کنند، این شرط همان مدعای قائل به مقدمیت است و جزاء نیز عبارت است از این که پس در متناقضین نیز باید اینچنین باشد. چون مستدل، عدم احد الضدین را مقدمه ضد دیگر قرار داد به خاطر مانعیت بین الضدین، ریشه تمناع بود و این که این ها با هم سر سازگاری ندارند و با هم نمی سازند. قهراً اگر این ملاک مقدمیت یکی از دو چیز نسبت به دیگری باشد، قهراً این ملاک به نحو شدیدتر و قوی تر در متناقضین وجود دارد پس متناقضین نیز مثل سواد و عدم سواد باید بینشان این رابطه حاکم شود. یعنی احدهما مقدمه شود برای دیگری. این ملازمه بین شرط و جزاء که مجموعاً مقدمه اول قیاس استثنایی را تشکیل می دهند.

اما مقدمه دوم این است که لکن التالي باطل. یعنی متناقضین نمی توانند احدهما مقدمه برای دیگری باشند. عدم سواد و سواد هیچ وقت بینشان نسبت مقدمیت فراهم نمی شود. زیرا مستلزم این است که یک شیء مقدمه خودش شود و هذا باطل و محال. نمی تواند چیزی مقدمه خودش شود، عدم یک شیء نمی تواند عین دیگری باشد لذا مقدمه دوم نیز ثابت می شود.

پس نتیجه بطلان مقدم است. یعنی همان که قائل به مقدمیت گفته است. یعنی «عدم احد الضدین مقدمه للضد الآخر» که باطل است.

علی ای حال همان طور که بیان شد صورت ظاهری این اشکال نقض است. یعنی محقق خراسانی اشکال می کند به قائل به مقدمیت و نقض می آورند و می گویند: من این حرف شما را نقض می کنم به متناقضین که بینشان نهایت تنفر و تمناع هست، اما مسئله مقدمیت وجود ندارد.

کلام محقق قوچانی

ایشان در واقع می خواهد بگوید استدلالی که محقق خراسانی بیان کرده اند صرفاً یک تشبیه نیست، بلکه یک استدلال قوی و محکم است و سپس شروع می کند به توضیح این کلام. یعنی كأنه محقق قوچانی در صدد تثبیت فرمایش محقق خراسانی است. لذا معتقد است که این یک استدلال قوی بر انکار مقدمیت است و صرف یک تشبیه به متناقضین نیست.

ایشان در مورد متناقضین و متضادین مطالبی را فرموده ولی لازم است ابتدا مقدمتا نکته ای را یادآوری کنم.

مقدمه: به طور کلی متناقضین یک ویژگی دارند و آن این است که اجتماع آن ها ممتنع است کما این که ارتفاع شان نیز ممتنع است. ولی در امتناع اجتماع متناقضین وحدت زمان و مکان و موضوع و رتبه معتبر است. دوشی متناقض در مکان واحد و زمان واحد و رتبه واحد نمی توانند مجتمع شوند ولی در دو مکان و دو زمان و دو رتبه متفاوت اجتماعشان اشکالی ندارد. اگر هر یک

از این خصوصیات یعنی وحدت در این امور مخدوش شود، قهرا تناقض نیز وجود نخواهد داشت. مثلاً می‌گوییم: رتبه معلول متأخر از رتبه علت است ولو این که از نظر زمانی مقارن می‌باشند. شما همان وقتی که دستتان را روی کلید قرار می‌دهید و می‌چرخانید کلید نیز می‌چرخد و باز می‌شود، اما این که حرکت دست علت برای چرخش کلید است، آیا معنایش این است که زمان چرخیدن کلید با حرکت دست متفاوت است؟ خیر هم زمان این اتفاق می‌افتد همان موقع که شخص دستش را حرکت می‌دهد، همان زمان بدون ذره‌ای تأخیر کلید نیز می‌چرخد. پس علت و معلول وحدت زمانی دارند. وحدت مکانی هم دارند، اما رتبه آن‌ها متفاوت است. رتبه معلول متأخر از رتبه علت است. اگر حرکت دست نباشد اساساً کلید نمی‌چرخد، لذا می‌گوییم معلول در رتبه متأخر است ولی در رتبه علت وجود ندارد. حال اگر جایی رتبه این دوشیء یکی نبود ولو از نظر زمانی و مکانی هم یکسان بودند، آیا می‌توان گفت این‌ها متناقض هستند؟ خیر. اساساً تناقض وقتی است که اجتماع بین آن دو شیء محال باشد و ممکن نباشد.

محقق قوچانی در مورد متناقضین می‌گویند: چون متناقضین نیازمند وحدت رتبه و زمان و مکان هستند، حتی اگر جایی وحدت زمانی و مکانی باشد اما وحدت از حیث رتبه نباشد قهراً تناقض تحقق پیدا نمی‌کند. حال بر این اساس محقق قوچانی مطلبی می‌فرماید که جلسه آینده خواهیم گفت.

«والحمد لله رب العالمین»